



doi 10.22059/JIS.2023.357951.1195

Research Paper

Akhtaran's course in the Hamidi *Maghamat*

Mohammad Amir Mashhadhi¹ | Sara Nezamdoost²

1. Professor of the Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. Email: mashhadi@lihu.usb.ac.ir
2. Corresponding Author, Ph.D student in the Department of Persian language and literature, Faculty of Literature and humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: Nezamdoost.sara1365@gmail.com

Article Info.

Abstract

Received:
2023/04/17

Accepted:
2023/10/29

Keywords:

*Astronomy,
Hamidi
Maghamat,
Planets, Qazi
Hamiduddin
Balkhi, stars*

The sixth century is the peak of the use of astronomical terms in Persian poetry and prose. One of the most prominent and prominent works in the use of terms and information of astronomy in Persian literature is the *Maghamat* of Qazi Hamiduddin Balkhi (559 AD), which he authored in 551. The purpose of the present research is to investigate the use of astronomy in *Hamidi Maghamat* in a descriptive-analytical way and to answer the question of how and for what purpose Hamiduddin Balkhi used astronomy and its tools in *Maghamat*. Therefore, by extracting samples from this tract, the authors have analyzed it in terms of the mentioned topic. The results of the research show that Hamiduddin Balkhi has used the science of astronomy skillfully and with full knowledge. Allocating an *Maghame* (20th) in *Maghamat* to astronomy shows the importance of the subject. From the point of view of the authors, the most important reasons for the use of astronomy in the authorities are to show the author's abilities and to express his grace and knowledge in the use of astronomy, the imaginative literary and artistic effects of the tract, to introduce the tract to the audience and also to indicate his religious beliefs, so that in this way, his tract be honored and after him, its immortality will be preserved.

How To Cite: Mashhadhi, M. A., Nezamdoost, S., (2024). Akhtaran's course in the Hamidi *Maghamat*. *Journal of Iranian Studies*, 14 (2), 101-116.

Publisher: University of Tehran Press.





سیر اختران در مقامات حمیدی

محمدامیر مشهدی^۱ | سارا نظام‌دوست^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

رایانامه: mashhadi@lihu.usb.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران. رایانامه: Nezamdoost.sara1365@gmail.com

اطلاعات مقاله چکیده

قرن ششم، اوج کاربرد اصطلاحات دانش نجوم در نظم و نثر فارسی است. یکی از برجسته‌ترین و بارزترین آثار در کاربرد اصطلاحات و اطلاعات علم نجوم در ادبیات فارسی، مقامات قاضی حمیدالدین بلخی (م ۵۵۹م) است که آن را در سال ۵۵۱ تألیف کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی کاربرد علم نجوم در مقامات حمیدی به روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد که بدین سوال پاسخ دهد که حمیدالدین بلخی چگونه و با چه هدفی از علم نجوم و ابزار آن در مقامات بهره برده است؛ بنابراین تلاش نگارندگان بر آن است که با استخراج نمونه‌های به کار رفته، این اثر را از حیث موضوع یاد شده، مورد واکاوی قرار دهند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حمیدالدین بلخی، علم نجوم را به صورت ماهرانه و با آگاهی کامل برای پر بار کردن و نشان دادن توانمندی خود به کار برده است و اهمیت کاربست آن در مقامات تا بدانجاست که یک مقامه (بیستم) را کامل به این بحث اختصاص داده است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که بلخی با آشنایی کامل از علم نجوم، آن را به دلایل گوناگونی از جمله نشان دادن توانمندی‌های خود در به کارگیری علم نجوم و اظهار فضل و دانش، جلوه‌های خیال‌انگیزی ادبی و هنری و در نهایت به دلیل باورهای مذهبی خود به کار برده است تا بدین طریق اثر خود را به خوانندگان معرفی نماید و آن را از این جهت ممتاز نماید تا بعد از او، جاودانگی اثرش حفظ گردد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۰۷

واژه‌های کلیدی:

اختران، افلاک، قاضی حمیدالدین بلخی، علم نجوم، مقامات حمیدی.

استناد به این مقاله: مشهدی، محمدامیر؛ نظام‌دوست، سارا (۱۴۰۳). سیر اختران در مقامات حمیدی. پژوهش‌های ایران‌شناسی،

۱۴ (۲)، ۱۰۱-۱۱۶.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

یکی از علوم متداول و در حال توسعه و رشد در روزگار بلخی علم نجوم است که سده‌های پنجم و ششم روزگار اعتلای آن در سرزمین‌های اسلامی است. «ظهور دانشمندانی نظیر ابوریحان بیرونی و حکیم عمر خیام در مشرق و ابن صاعد اندلسی و ابواسحاق زرقانی در مغرب متصرفات اسلامی گواه این مدعاست. تألیف زیج طلیلی و زیج ملک‌شاه و تقویم جلالی از فعالیت‌های مهم نجومی این عصر به شمار می‌رود. احکام نجوم شناخت کیفیت استدلال از گردش فلک و طالع‌های برج‌ها و حرکت ستارگان است بر آنچه در زیر فلک قمر پیدا خواهد شد پیش از پیدا شدن آن؛ بنابراین علم احکام نجوم طریقه‌ای است برای غیب‌گویی مبتنی بر این نظریه که ستارگان در کارهای آدمیان مؤثرند (ماهیار، ۱۳۶۹: ۵۷۱) و متأثر از همین موضوع است که آموختن علم نجوم و اطلاع بر فن تنجیم در آن زمان برای اهل دانش و ادب امری ضروری بوده، به گونه‌ای که یکی از پرکاربردترین مضامین علمی در آثار شاعران و نویسندگان این عصر به کار بردن اصطلاحات و باورهای علم نجوم بوده است. بررسی علم نجوم ضمن اینکه در شناخت بهتر اثر به ما کمک می‌کند، با طرز تلقی قدما و باورها و نگاه‌های آنان نسبت به افلاک، ستارگان، نحس و سعد و چگونگی به کارگیری آن توسط نویسندگان و شاعران آشنا شویم. قاضی حمیدالدین بلخی مستثنی از این مورد نبوده و در اثر خود علم نجوم و ابزار آن را در مقامات آورده است. در مقامات حمیدی علاوه بر توجه به تکلفات لفظی، معنایی و عبارت‌پردازی در به‌کارگیری از علوم و فنون رایج آن دوره که قاضی حمیدالدین به آن توجه داشته و به کار برده، مشاهده می‌شود؛ به طوری که می‌بینیم یک مقامه (مقامه بیستم) را به علم طب و نجوم اختصاص داده است. نویسندگان برآنند تا کاربرد علم نجوم در تصویرگری‌ها، داستان‌ها و بیانات قاضی بلخی در مقامات را مورد بررسی قرار دهند و با دیدی تازه و بر اساس دقت در متن و ژرفای واژگان و عبارات بنگرند تا جایگاه و ارزش زیبایی‌آفرینی‌های مقامات حمیدی در این زمینه مشخص شود. با توجه به این موضوع و از آنجایی که درباره‌ی بازتاب علم نجوم در مقامات حمیدی، پژوهشی نگارش نیافته است، ضرورت و انجام پژوهش حاضر و نیز تفاوت و جنبه‌های نوآوری آن در مقایسه با سایر پژوهش‌ها و همچنین هدف نویسندگان از نگارش چنین پژوهشی آشکار می‌گردد که در متن مقاله، پاسخ‌گوی سؤالات زیر باشند:

- کاربرد علم نجوم در مقامات حمیدی به چه صورت است؟

- حمیدالدین بلخی از احکام علم نجوم تا چه اندازه آگاهی داشته و در کاربرد آن در مقامات چقدر موفق بوده است؟

فرضیه‌های پژوهش با توجه به سؤالات مطرح‌شده، به صورت زیر خواهند بود که:

- به نظر می‌رسد کاربست علم نجوم به صورت جنبه‌های هنری، ادبی و در تصویرگری‌ها و بیانات

حمیدالدین بلخی در مقامات وی نمودار گشته است.

– به نظر می‌رسد حمیدالدین بلخی اطلاعات و آگاهی وسیعی از دانش نجومی داشته و در کاربست آن موفق عمل کرده و از آن به عنوان ابزار در آفرینش کلام ادبی و صورت‌های خیال‌انگیز شاعرانه بهره برده است.

۲. پیشینه پژوهش

مقامات بلخی بی‌شک از جمله آثاری است که به دلیل اهمیت خود در گستره ادبیات کلاسیک پارسی و متون مصنوع و متکلف بسیار مورد توجه بوده است و پژوهش‌های گوناگون و متعددی پیرامون آن صورت گرفته است. محدوده پیشینه پژوهش حاضر، پژوهش‌های انجام شده در زمینه مقامات حمیدی، افلاک و اختران و نیز علم نجوم در آثار کلاسیک فارسی است که به برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

– «نقد کهن الگوی «پیر خردمند» در مقامات حمیدی» با قلم حسین فقیهی، الناز خجسته (۱۳۹۷). نویسندگان در این مقاله نویسندگان پس از بررسی ویژگی‌های مقامه و ارتباط آن با رویکرهای نوین نقد ادبی، کهن‌الگوی پیر خردمند را در مقامات حمیدی بررسی نموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که پیر خردمند در مقامات حمیدی، همان قهرمانی است که نام و نشان ندارد، یکباره در داستان آشکار و پس از اثرگذاری خود، یکباره نیز ناپدید می‌شود و می‌تواند در صورت‌های گوناگون از جمله معلم، مرد، پیرمرد، استاد، پدر بزرگ، شیخ، جن نمودار گردد.

– «بررسی ساختارشناختی مقامات بلخی و گلستان سعدی» نوشته اسماعیل مشفق، علی آسمندجوقنایی (۱۳۹۴). نویسندگان در این مقاله، مقامات بلخی و گلستان سعدی از منظر ساختارشناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و عناصر اصلی در ساختار داستان‌ها از قبیل زاویه دید، عنصر شخصیت، راوی، طرح یا پیرنگ، زمان و مکان در این دو اثر مقایسه کرده‌اند.

– «بررسی موسیقی کلام در مقامات بلخی با تکیه بر کارکرد آرایه جناس» نگارش حسین فقیهی، لیلا آفایانی چاوشی (۱۳۹۲). نویسندگان در این مقاله پس از بیان مقدمه‌ای در باب مقامه‌نویسی و در پی آن اشاره‌ای به ویژگی‌های مقامات حمیدی، به تفریر و تعریف صنعت جناس و انواع گوناگون آن و بهره‌گیری قاضی حمیدالدین از این شگرد ادبی در پردازش این اثر آهنگین پرداخته‌اند.

اما در مورد علم نجوم، علاوه بر کتاب‌هایی که در مورد علم نجوم نگاشته شده همانند انواع فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اصطلاحات نجومی نگارش ابوالفضل مصفی، کتاب نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی نگاشته عباس ماهیار و نیز سیر/اختران در دیوان حافظ نگارش سرفراز غزنی، مقالاتی نیز به پیروی از این پژوهندگان در مورد اختران و علم نجوم به رشته تحریر درآمده است که به برخی از آنان اشاره می‌گردد:

– «جلوه‌هایی از باورهای نجوم قدیم در دیوان خواجوی کرمانی» با قلم محمدرضا سلیمانی دلارستانی و عباس ماهیار (۱۳۹۴). سعی نویسندگان در این مقاله بر آن بوده‌اند تا جنبه‌هایی از باورهای نجومی موجود در دیوان خواجوی کرمانی را تحلیل و بررسی نمایند. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که شاعران در گذشته با علم احکام نجوم، همانند سایر علوم، آشنایی کامل داشته‌اند.

– «افلاک و اختران در مثنوی» نوشته محمدرضا صرفی (۱۳۸۶). نویسنده این مقاله را به منظور بررسی نگاه و برداشت‌های خاص عرفانی مولانا از افلاک و اختران و چگونگی پیوند آن‌ها با اندیشه‌های عرفانی و آموزه‌های اخلاقی وی نگاشته است.

مقاله‌های نگاشته‌شده در باب مقامات حمیدی، بیشتر از منظر ساختاری، عرفانی و زیبایی‌شناسی مورد بحث بوده‌اند و تحلیل باورهای نجومی نویسنده در این اثر فاخر که از دیدگاه پژوهندگان مغفول مانده بود، انگیزه و هدف نویسندگان از نگارش مقاله حاضر قرار گرفت.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی بر آن است تا مقامات حمیدی را از منظر کاربرد واژگان و اصطلاحات علم نجوم مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۴. بحث

مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف علم نجوم نخستین، دستیابی به احکام نجومی و نیز شناخت ستارگان بود. بر این اساس، از نقطه‌نظر انسان‌های ادوار پیشین، این علم در تمام ابعاد و شئون زندگی آن‌ها چه به لحاظ زیست خصوصی و چه زیست اجتماعی بشر دخالت مستقیم داشته است. طبق شواهد موجود، علم احکام نجوم، در ردیف دانش‌های بسیار کهن ایران قرار داشته و تألیف آثار احکامی در دوره اسلامی توسط دانشمندان رونق زیادی داشته است. اینک به بررسی و تحلیل سیر اختران در کتاب مقامات بلخی تألیف قاضی حمیدالدین بلخی می‌پردازیم:

۱-۴. سیر اختران در مقامات حمیدی

در اشعار شاعران از جمله مولانا جلال‌الدین بلخی می‌توان تأثیرپذیری از قرآن را در آثار وی مشاهده کرد و دیدگاه او به آسمان‌ها و افلاک بیشتر بر پایه آیات قرآنی است که از آیات متعددی استفاده کرده و به آن‌ها استناد نموده است. در قرآن کریم، آیات گوناگونی اشاره بر شناخت آسمان‌ها و هر آنچه در آن است، دارد. مقامات حمیدی نیز از آن جمله آثاری است که از این حیث مستثنی نیست و قاضی بلخی، نثر و شعر خود را در مقامات به آموزه‌های قرآنی آمیخته است: «ای مسلمانان! نظاره ملکوت زمین و آسمان و اعتبار باختلاف مکان و زمان واجبست، اولم ینظروا فی ملکوت السّمواتِ وَالْأَرْضِ؟ اما از مختصران بی‌بصران نظاره این دقایق و اعتبار بدین حقایق درست نیاید و الا این غرایب محبوب نیست و این

عجایب مستور نه» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶). از دقت و نگاه موشکافانه بلخی به آیات قرآن کریم این چنین استنباط می‌شود که وی علاوه بر اینکه مخاطب را به تدبر در آفرینش دعوت می‌نماید، خود او نیز با توجه به قراین موجود، به اسرار کائنات علاقه‌مند بوده و این عامل، از یک سو به نگرش مذهبی و جهان‌بینی او برمی‌گردد و گرایش خاص وی را به مذهب نشان می‌دهد و از دیگر سو، علاقه وی را به کائنات و علم نجوم آشکار می‌سازد.

حمیدالدین بلخی در عبارت «چون حبشی شب، پای درنهاد و روز رومی، عمامه از سر بنهاد، کواکبِ ثواقبِ آسمانی سر از روزنِ دخانی بیرون کردند و اعلامِ روسیان و رایتِ مجوسیان در هم نگون کردند. بنات‌النخش در گردنِ گردون حمایل شد و پردهٔ ظلام، میانِ کفر و اسلام، حایل شد و آن تباهی در سیاهی شب زایل گشت» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۳) که دربارهٔ جنگ بین عرب و عجم است و به باورهای مذهبی نویسنده برمی‌گردد، علاوه بر نشان دادن دانش نجومی خود، با استفاده از کاربرست تشبیه و استعاره، وجه خیال‌انگیزی و هنری دانش ادبی خود را نیز به تصویر کشیده است. بلخی در این عبارت، شب را به لحاظ سیاهی به اهل حبشه و روز را به لحاظ سپیدی به اهل روم تشبیه کرده است. همچنین در این عبارت، اعلامِ روسیان و رایتِ مجوسیان، هر دو استعاره از خورشید است که غروب کرده و از پهنهٔ آفاق رخت بر بسته است. روزنِ دخانی استعاره از آسمان و بنات‌النخش استعاره از ستارگانی است که تابوتی را با خود حمل می‌کنند. بلخی اظهار می‌دارد که چون شب پدیدار شد و روز، رخت بر بسته، ستارگان در آسمان ظاهر شدند که ناگهان پردهٔ تاریکی شب بین کفر و اسلام حایل شد و آن کارزار پایان یافت. همچنین بلخی با استفاده از دانش زیباشناسانهٔ خود، برای شب و روز عبارات زیبایی به کار برده است: «شیطان شب از سلطان روز بگریخت» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۱) که شب به شیطان و روز به سلطان همانند شده است.

بلخی در عبارت «کواکبِ ثواقبِ آسمانی سر از روزنِ دخانی بیرون کردند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۳)، بر آفرینش آسمان‌ها از دود اشاره دارد و منظور او آیه ۱۱ سورهٔ فصلت بوده است: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» (فصلت: ۱۱). در میان ستارگان، بنات‌النخش به دلیل شکل ظاهری و نحوهٔ قرار گرفتن آن در آسمان، نماد نامنظمی و پریشانی و به هم ریختگی است که در عبارت ذکر شده، بلخی به آن اشاره دارد. همچنین پروین، دقیقاً برعکس بنات‌النخش، نماد اتحاد و نظم و به هم پیوستگی است و معمولاً با هم آورده می‌شوند: «پروین یا ثریا، مجموعهٔ چند ستارهٔ خرد است. تعداد این ستاره‌ها که با چشم قابل رؤیت است، شش ستاره است و برخی هفت ستاره نیز گفته‌اند. به مجموع این ستاره‌ها شش دانه، خوشهٔ پروین، عقد (گردنبند) ثریا، طوق ثریا و... می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۳۱) که در اینجا بلخی با توجه به این موضوع می‌نویسد: «جمعی دیدم چون بنات‌النخش از یکدیگر دور، رنجور و مخمور گرد آمده...» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). حمیدالدین بلخی وحدت جمعی را به نظم خوشه‌های پروین تشبیه کرده و می‌گوید:

«جمع را سلک انتظام پروینی شده» (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۰۸). خوشه پروین از این نظر در باور گذشتگان، مظهر تجمع و هم‌بستگی بوده و این، به علت نزدیک بودن ستاره‌های پروین به یکدیگر است؛ اما بلخی در مورد فاصله بسیار زیاد ستاره پروین این‌گونه می‌آورد که: «آواز تحسین به بنات‌النَّعش و پروین رسید» (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۰۸) که کنایه از دور بودن بنات‌النَّعش و پروین از زمین است. بلخی در وصف خاندان نبوت، آنان را به ستارگانی همانند کرده که راهنمای دیگران هستند:

هر یکی چون سپهر ثابت رای هر یکی چون ستاره راهنمای
(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۴)

حمیدالدین بلخی در این بیت، ضمن اشاره به سیر و حرکت دسته‌جمعی ستارگان، آن‌ها را راهنمای مسافران در سفر می‌داند. نویسنده با استناد به حدیث پیامبر (ص) "أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ أَقْتَدِيْتُمْ إِهْتَدَيْتُمْ" آورده: «سفر چو جویی، همچون نجوم یاران جوی / وحید و مفرد و تنها هلال‌وار مرو» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

۱-۱-۴. ابزار نجومی و پدیده‌های جوی

۱-۱-۱-۴. اسطرلاب

مهم‌ترین ابزاری که در میان اهل نجوم قدیم بسیار از آن استفاده می‌شده، اسطرلاب است و آن وسیله‌ای برای اندازه‌گیری و شناخت هرچه بیشتر ستارگان و افلاک بوده است. منجمان قدیم از اسطرلاب جهت پیشگویی و خبر از غیب استفاده می‌کردند. از متن مقامات چنین برمی‌آید که حمیدالدین بلخی با اسطرلاب و شیوه‌های کاربرد گوناگون آن آشنایی داشته است: «پس عقل مدبر که به تدبیر او این افلاک بر پای است و این املاک بر جای است، فرمود که معیار صدق و میزان عدل و اسطرلاب یقین و معرفت باش» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

کاربرد واژگان «یقین» و «معرفت»، آبخورهای فکری بلخی و گرایش وی را به استدلال‌های عقلی نشان می‌دهد. وی اسطرلاب را وسیله‌ای برای سنجش مرتبه ایمان و یقین و نیز معرفت آدمی می‌داند. منظور از اسطرلاب در اینجا، معیار سنجش اعمال با معیار الهی است: «در حقیقت، نقش‌های گویایی که نزد اهل اسطرلاب از چرخ غیب و خورشید روح آگهی می‌دهد، برای آن‌ها [مردم عامه] مستند هیچ حکمی و وسیله هیچ نوع معرفتی نیست، اما انبیاء که چشم غیب‌بین دارند و تنجیم این اسطرلاب را خداوند از طریق وحی به آن‌ها تعلیم می‌کند، این عام خلق را به حقیقت حال خویش و سرنوی که تجلی جمال در وجود آن‌ها دارد، دلالت می‌کنند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۶۰۵). همچنین مولانا در فصل دوم

فیه مافیه اسطرلاب را فقط مخصوص منجم می‌داند و لاغیر؛ «آدمی اسطرلاب حق است، اما منجمی باید که اسطرلاب را بداند، تره فروش یا بقال اگرچه اسطرلاب دارند، اما از آن چه فایده گیرند و به آن اسطرلاب چه دانند احوال فلک را و دوران او را و برج‌ها را و تأثیرات را و انتقالات کواکب را الی غیر ذلک چه خبر دارند، پس اسطرلاب در حق منجم سودمند است که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». همچنانکه این اسطرلاب مبین آینه افلاک است، وجود آدمی که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» اسطرلاب حق است، چون او را حق به خود عالم و دانا و آشنا کرده باشد، از اسطرلاب وجود خود، تجلی حق را و جمال بی‌چون را دم به دم و لمح به لمح می‌بیند و هرگز آن جمال ازین آینه خالی نباشد» (مولوی، ۱۳۷۸: ۲۲۷-۲۲۵). قاضی بلخی نیز در مقامات به این موضوع توجه داشته و آدمی را با وجه تحذیری بدین مسئله آگاهی می‌بخشد که معیار سنجش تو، مراتب یقین و معرفت تو نسبت به باری تعالی است.

۲-۱-۱-۴. پدیده‌های آسمانی

پدیده‌های آسمانی منظور افعال و کنش‌ها و حرکت ستارگان، افلاک و سیارات است مانند: آفل، احتراق، اوج و حضیض، بزوغ، خسوف و کسوف و... است که بلخی به برخی از آن‌ها به شرح زیر اشاره کرده است:

الف- خسوف و کسوف

خسوف در اصطلاح گرفتن ماه است و کسوف، گرفتن خورشید می‌باشد. نویسنده تضاد بین خسوف و کسوف را به عنوان شاهد مثالی برای امکان پذیر نبودن جمع دو چیز و یا واقعه متضاد آورده است: «هر که را این بند تشریف برنهادند، هزار بند تکلیف از او فرو گشادند؛ لَا يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَ الْخُسُوفِ وَالْكَسُوفِ» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

ب- کسوف

حمیدالدین بلخی تصویر خیال‌انگیزی زیر را در مورد پری‌رویان زیبای سیه‌چشم می‌آورد که «آفتاب عاشق و مدهوش ایشان است و ثریا ندیم گوش ایشان... مشتری با خاک پای ایشان عشقبازی کند و گوشه معجز ایشان با تاج ماه طنّازی کند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۱)؛ بنابراین بلخی «برای مضمون‌سازی در جهت توصیف زیبایی و زوال‌ناپذیری سیمای معشوق و ممدوح بهره جسته است» (اسکندری شرفی و وحید مبارک، ۱۴۰۰: ۱۶).

۳-۱-۱-۴. تأثیر افلاک در سرنوشت زمینی‌ها

قدما معتقد بودند هر فردی در آسمان، اختری دارد که طالع او با آن اختر مطابقت و پیوستگی دارد و در سرنوشت بشر مؤثر است: «هر که به دنیا می‌آمد در حین ولادت، کوكب و ستاره او در افق ظاهر می‌شد و آن را در اصطلاح "کوكب طالع" می‌گفتند» (بیرونی، ۱۳۱۶: ۲۰۵). دیدگاه حمیدالدین بلخی در مورد برج طالع چنین است: «و در گرد این ارض ذات‌الطول و العرض به قدمی پوینده و همتی جوینده، نظری

و سفری اختیار افتد و در این معنی به طالع مولود و قرانات مسعود باز گشته آید» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). ستاره‌ها در نظر قدما در زمین و موجودات و برای آغاز و انجام کارها مؤثر بوده‌اند و این موضوع در مقامات حمیدی بازتاب داشته است: «چون در طلعت طالع خود نگاه کردم، روی عزیمت به راه آوردم و با یاران یکدل رای زدم و این قطعه را انشا و انشاد کردم» (بلخی، ۱۳۹۵: ۳۱).

۴-۱-۱-۴. سعد و نحس

در اصطلاح اهل تنجیم، بعضی از ستارگان سعد است و برخی نحس و طالع افراد از این دو خارج نیست. بر همین اساس، برخی از افراد به اصطلاح ستاره بختشان، بلند و سفید است که منظور از آن، همان سعد بودن طالع فرد است که در هنگام تولد، هر ستاره و فلکی در طالع آن باشد، بر آن اساس، طالع او مشخص می‌شود. قاضی بلخی طالع فرد مغرور و حسود را بر اساس برج‌های دوازده‌گانه چنین بیان می‌کند: «بدانید ای غربای شهر و نجبای دهر، که طالع این نهاد کبر و حسد، برج اسد بوده است و به وقت تمهید این قاعده و تشیید این اساس، زحل به وی ناظر و مریخ در وی حاضر و مشتری از سمت طالع، دور و آفتاب، بعیدالنور و نظر تربیع کواکب نحسی پیوسته و اتصالات ثوابت سعد، گسسته و اسباب نحوست فراهم و دواعی عقوق، محکم» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). «نجوم احکامی» شیوه‌ای در غیب‌گویی و فال‌بینی بوده و بر این اصل استوار است که «ستارگان و سیارات بر اجسام زمینی و سرنوشت افراد و اقوام تأثیر دارند» (سلیمانی دلارستانی و ماهیار، ۱۳۹۴: ۲۸).

نویسنده با توجه به آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ، الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (تکویر: ۱۶ و ۱۵) و اشاره به پنهان شدن اجرام آسمانی و سیارات در هنگام طلوع آفتاب، اثرات سعد و نحس آن‌ها در آغاز بهار را این‌گونه بیان می‌کند: و دو نوبت خورشید صاحب عمل به نقطه حمل رسید و آثار سعود و نحوس به واسطه کُنُوس و خُنُوس از قاهران مقهور و جباران در عالم ظاهر شد (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۷). قاضی بلخی طالع هر فرد را همانند هم‌نشین او می‌داند که خوی و صفاتش را از آن اقتباس می‌نماید: «و شمس و قمر و مشتری و زهره و راس از جمله سعودند و زحل و مریخ و دنب از زمره نحوسند؛ و عطارد نه سعادت جمالی دارد و نه نحوست کمالی، اگر با سعد است از نحوست عاطل است و اگر با نحس، از سعادت غافل» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

ای صورت تو نحس‌تر از طلعت زحل وی خوب تو نفایه و ای نیک تو بدَل
(بلخی، ۱۳۹۵: ۷۹)

۴-۱-۲. افلاک و هفت اختر

قاضی بلخی هدف از آفرینش افلاک را بازگشت نتیجه اعمال انسان به خود او می‌داند: بدان که خدای

این افلاک را بر پای داشت و این املاک را بر جای، که هر حسنه‌ای را مجازاتی و هر سیئه‌ای را مجازاتی، هر حلال را حسابی و هر حرام را غذایی است و هر یک را مرجعی و مآبی (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). همچنین بلخی با توجه به اعتقاد قدما به هشت فلک، می‌گوید: «و سیاراتِ آسمانی بر چرخ نورانی هفت است و ماهِ مدور و آفتابِ منور از آن جمله است پنج دیگر، زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد است. ایشان را خمسه‌المتحیره خوانند که کارکنانِ مجبورند و متصرفانِ مأمور؛ در حرکاتِ ایشان اختیار و شوق نیست و در طبع‌شان تمیز و ذوق نه» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). او در این عبارت سیارات زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد را به کارکنان و مأمورانی دست‌اندرکار تشبیه کرده که دائماً مجبور به کارند و اختیاری از خود ندارند؛ پیوسته در گردش‌اند و همهٔ امور را در تصرف خود دارند. نویسنده در جایی دیگر از زمین، چرم و سمک؛ و از آسمان و افلاک، اجرام و سماک را اراده کرده است: «جوش و خروش از میدانِ سَمَک به ایوان سماک رسیده» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

۱-۲-۴. آفتاب

آفتاب یکی از هفت اختر فلک است که قاضی بلخی در مقامات خود از آن نام برده است. بلخی در وصف همنشینی با خواجهٔ بزّاز که او را به ضیافتی مهمان کرده بود، با مدد گرفتن از دانش نجومی خود، وی را به آفتاب و خورشید تشبیه کرده و مهارت خود را در به کار بردن یکی از هفت اختران افلاک (آفتاب) به نمایش گذاشته است:

با آفتاب و ماه قَدَم بر فلک زنیم گر با خیال وصل تو نان بر نمک زنیم
(بلخی، ۱۳۹۵: ۶۸)

در عبارتی دیگر، بلخی چنین آورده است که: «کجایید شما از پریروانی که آفتاب، عاشق و مدهوش ایشان است و ثریا ندیم گوش ایشان» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). در این عبارت، حمیدالدین بلخی با وصفی شاعرانه از آرایهٔ تشبیه تفضیل بهره برده و زیبارویان سیه‌چشم را به آفتاب همانند کرده و مشبه را بر مشبه‌به (آفتاب) برتری داده و ثریا را گوشوارهٔ آن‌ها پنداشته است. توانمندی بلخی در وصف نیز بی‌نظیر است. او صحنهٔ طلوع خورشید را به زیبایی تمام توصیف می‌کند و خسرو انجم را استعاره از خورشید می‌داند: «فردا که صبح سیم‌اندام از پردهٔ ظلام بتابد و خسرو انجم در سایهٔ چرخ پنجم، فرش نور بگسترده» (بلخی، ۱۳۹۵: ۹۵). بلخی در عبارات ذکرشده با کاربرد وجه خیال‌انگیزی آن و صور خیال تشبیه و استعاره، کلام خود را زیباتر کرده است. وی صبح روشن را به زیبارویی سیم‌ندام و شب را به پرده‌ای تاریک همانند کرده است که این زیباروی سپیداندام از پشت پردهٔ تاریک خود را نمایان می‌کند. همچنین منظور قاضی بلخی از چرخ پنجم، سیارهٔ مریخ است که بعد از فلک چهارم؛ یعنی آفتاب قرار دارد. در جایی دیگر لحظهٔ طلوع آفتاب را چنین به تصویر می‌کشد: «آفتابِ منیر از فلکِ اثیر بتافت و

سیاه‌باف شب، حله صبح را بیافت» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

۴-۲-۱-۴. قمر

ایرانیان ماه تمام و ماه شب چهاردهم را بدر می‌نامند و نویسنده کتاب *مقامات حمیدی* بدین موضوع توجه دارد که «چون حالات کاسات سکباج چون بدر در صدر جای گرفت» (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۶). نویسنده، فرا رسیدن شب و در حرکت بودن ماه تمام را چنین به تصویر می‌کشد که:

گه شمس در اقامت و گه بدر در مسیر
گه برق در تبسم و گه ابر در گریست
(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۷)

از روش‌های جالب بلخی در استفاده از اجرام آسمانی همانند ماه، خورشید، ستاره، شب و روز و... کاربرد وجه خیال‌انگیزی آن‌هاست و این نوع کاربرد به هنری بودن متن افزوده و آن را از این حیث ممتاز کرده است. نویسنده با کاربرد تشبیه، غیب شدن پیرمرد واعظ و عارف را به پنهان شدن ماه در میان ابرها و ناپدید شدن ستاره در تاریکی همانند کرده است: چون از بالای منبر به پست رسید، هیچ دیده تیزبین او را ندید. چون ماه در عمامه غمام شد و چون ستاره در حجاب ظلام (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۲۵). قاضی بلخی همچنین با استفاده از آرایه جناس، در مورد عیب‌جویان می‌گوید: به شب تاریک، خس باریک در دیده یاران دیده و به روز روشن، کوه معایب خود نادیده (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۲). بلخی در این عبارت و سرتاسر کتاب *مقامات* با استفاده از آرایه سجع، کلام خود را موزون و آهنگین کرده؛ زیرا سجع، برجسته‌ترین ویژگی *مقامات* است.

۴-۲-۳. زحل

حمیدالدین بلخی هفت سیاره از جمله زحل را دارای طبایعی می‌داند و به نظر وی «زحل سرد و خشک است و این مزاج مرگ است» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۴)؛ شاید به همین علت است که سیاره زحل را نحس اکبر می‌خوانند. قاضی بلخی در قسمتی از متن کتاب به نحسی زحل اشاره کرده و آنجاست که در مقامه هفتم که در باب سیاحت و سفر و گردشگری آورده است، مناظره‌ای بین جوان و پیرمردی که خود را «طیب علت عشق» می‌داند، رد و بدل می‌شود و در باب زیبارویان سخن می‌رانند که در نهایت پیرمرد می‌سراید که:

ای صورت تو نحس‌تر از طلعت زحل
وی خوب تو نفایه و ای نیک تو بدل
احباب را ز مهر تو با یکدگر نفاق
زهاد را ز عشق تو با یکدیگر جدل
(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

نویسنده خورشید و ماه را به خدمتکارانی تشبیه کرده است که بر دست‌های شهر سمرقند بوسه می‌زنند و ماه و زحل ستون‌های این شهر را سجده می‌کنند. مفهوم کلی ابیات زیر، به بلندای ستون‌های شهر

سمرقند اشاره دارد. قاضی بلخی می‌گوید: ستون‌های شهر سمرقند از ستارگان آسمان بالاترند، به طوری که ماه و زحل بر آن‌ها سجده می‌کنند:

خوش‌تر از جنت است اطرافش برتر از اختر است ارکانش
بوسه‌ها داده مهر و ناهیدش سجده‌ها کرده ماه و کیوانش
(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۷۷)

بلخی در این تشبیه، ضمن اشاره به دوری ماه و سیاره زحل با جان‌بخشی به اجرام آسمانی این صحنه را در ذهن خواننده به تصویر کشیده، گویی پرده نقاشی است؛ بنابراین زنده بودن و پویایی تصویر به خوبی نمایان است.

۴-۱-۲-۴. مشتری

حمیدالدین بلخی به مشتری از آن جهت که به او «قاضی فلک» می‌گویند، صفت اعتدال را برای آن به کار برده است که: ناگاه شعاع نظرِ مَشَاع بر روی افتاد از ماه با جمال‌تر، از آفتاب با کمال‌تر و از مشتری با اعتدال‌تر (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). همچنین در توصیف روز و شب و سیاره مشتری و شمس از آرایه ایهام بسیار هنرمندانه استفاده کرده است: «سؤال کردم یا قوم، آن مشتری که دی در این خانه بود و آن آفتاب که دوش در این آشیانه بود، امروز از کدام برج می‌درخشد و نور به کدام طرف می‌بخشد؟» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). حمیدالدین بلخی همچنین در توصیف بهار با کاربرد تشبیهاتی زیبا، تصویرهایی بدیع خلق می‌نماید که هر خواننده‌ای را شگفت‌زده می‌کند، به طور مثال در عبارت زیر، برگ‌های چمن را در بهار پر از زهره و مشتری می‌داند و می‌گوید: خاکِ بساتین پرنقش آزری و فرش زمین پُر دیبۀ رومی و شوشتری و برگ‌های چمن پرزهره و مشتری (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۴). در این عبارت، حمیدالدین بلخی با استفاده از استعاره، صحنه طبیعت رنگارنگ را در فصل بهار به تصویر کشیده است؛ چنانکه بساتین پرنقش آزری استعاره از گل‌های روشن و درخشان، دیبۀ رومی و شوشتری استعاره از چمن‌ها و گیاهان و پرزهره و مشتری استعاره از گل‌های رنگارنگ می‌باشد.

۴-۱-۲-۵. ناهید (زهره)

ستاره ناهید دومین ستاره منظومه شمسی، ستاره‌ای بوده است سعد و آن را سَعِد اصغر می‌دانستند و ستاره اهل طرب و خنیاگران بوده است: «سیاره زهره در آسمان، ساکن فلک سوم و خنیاگر آن است و در اشعار، متصف به صفاتی مانند چنگ‌زنی، باده‌نوشی، پای‌کوبی و شعرخوانی است» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۷). با توجه به تمامی باورهای کهن موجود در خصوص زهره (ناهید)، منجمان این ستاره را «کوکب زنان و مردان و مخنثان و اهل زینت و تجمل و لهو و شادی و طرب و عشق و ظرافت و سخریه و سوگند دروغ»

(مصفی، ۱۳۶۶: ۳۴۷) دانسته‌اند. از آنجا که زهره سیارهٔ سعد و طرب و شادی است، بلخی در توصیف زهره می‌گوید: «خاک بساتین پرنقش آزی بود و روی زمین پر رومی و ششتیری و برگ‌های چمن پرزهره و مشتیری» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۵).

۳-۱-۴. برج‌های دوازده‌گانه

برج یکی از دوازده بخش فلک است. منجمان منطقهٔ البروج را به دوازده برج تقسیم کرده‌اند و هر سه برج را با عناصر اربعه نسبت داده‌اند (گوهرین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۶)؛ بنابراین برج‌های حمل تا حوت به ترتیب با عنصرهای آتش، خاک، باد و آب شناخته می‌شوند؛ در نتیجه «برج‌های سرطان و عقرب و حوت، مثلث آبی یا بروج آبی را تشکیل می‌دهند» (ماهیار، ۱۳۹۴: ۱۲۸). غزنی در کتاب *سیراخران در دیوان حافظ* در مورد برج‌های دوازده‌گانه این‌گونه آورده است که: «برای حرکت خورشید در مدت یک سال خورشیدی، دوازده خانه معلوم شده که از برج حمل شروع و به برج حوت ختم می‌شود و به این صورت آن‌ها را می‌شناسیم که در هر یک از این خانه‌ها تعداد ستارگانی هستند که مجموعهٔ آن‌ها شکل خاصی را درست می‌کنند» (غزنی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

بلخی در مقامهٔ «طیب و منجم»، برج‌های دوازده‌گانه را متناسب با بحث‌های علم طب بسیار هنرمندانه بیان کرده است: «ندانسته‌ای که جملهٔ اجساد لحمانی و قالب جسمانی منسوب است بدین دوازده برج که در منطقهٔ الفلک مشهور است و اسامی ایشان مذکور...» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). برای آشنایی بیشتر در زمینهٔ دلالت برج‌ها بر علت‌ها و بیماری‌ها و رابطهٔ آن‌ها می‌توان به کتاب *احکام نجوم در بیان کواکب و برج‌ها* ابوریحان بیرونی (بیرونی، ۱۳۱۶ ب: ۱۷-۱۶) مراجعه نمود.

بلخی معتقد است که در هر ستاره دو برج قرار دارد، به جز خورشید و بیان می‌کند: «عاشق را جان بر دست باید و مرید را حلق در شست گامی چند بر باید داشت و میلی چند نباید گذاشت تا این اختر را برج کدام است و این گوهر را درج کدام» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). همچنین بلخی برای برج‌های دوازده‌گانه، مکان و جایگاه خاصی قائل است: «هر دو برج خانهٔ یک ستاره است، الا آفتاب که او را یک خانه است و ماه را یک آشیانه. حمل و عقرب خانهٔ مریخ است، ثور و میزان خانهٔ زهره است، جوزا و سنبله خانهٔ عطارد است، سرطان خانهٔ ماه و اسد خانهٔ آفتاب. قوس و حوت خانهٔ مشتری است، جدی و دلو خانهٔ زحل» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

۳-۱-۴-۱. برج خاکی

برج خاکی دارای مزاجی سرد و خشک و از میان دوازده برج ثور، سنبله و جدی دارای این خاصیت است. حمیدالدین بلخی نیز بر آن است که: «ثور و سنبله و جدی خاکی است و سردی و خشکی و سردی و خشکی بر این هر سه مضاف؛ و این را مثلثهٔ ارضی گویند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). قاضی بلخی در جایی

دیگر از برج جدی با عنوان بزغاله گردون یاد کرده است: «به وقتی که جرم آفتاب روز افزون از چرم بزغاله گردون می‌تافت» (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۰). در مورد برج ثور گفته‌اند که «ستاره قدر اول صورت فلکی ثور است و چون در چشم این صورت قرار دارد، آن را «عین‌الثور» می‌خوانند و چون پس از ثریا می‌آید، آن را «دبران» نیز می‌نامند، زیرا «دبور» به معنی از پس آمدن است. دبران منزل چهارم از منازل قمر است و اخترشماران آن را نحس می‌شمارند» (صوفی رازی، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۵).

۲-۳-۱-۴. برج‌های بادی

برج‌های بادی به سه دسته از برج‌های دوازده‌گانه اطلاق می‌شود که دارای مزاجی سرد و آن سه جوزا، میزان و دلوست (اکرمی، ۱۳۸۰: ۲۹). بلخی با اشاره به این موضوع معتقد است که: «و جوزا و میزان و دلو بادی‌اند و گرمی و تری بر ایشان غالب؛ و این را مثلثه بادی خوانند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). قاضی بلخی از شب زنده‌داری و انتظار صبح را داشتن سخن می‌گوید و با چشم بر هم نزدن در مراقب و پرستاری از ثریا و دو طفلان (توامان جوزا) همانند دو کودک بیمار به این شیوه می‌نگارد: «یعقوب‌وار در بیت‌الحران نیاز شدم و تا روز در آن شب یلدا، عید فردا را دیگ سودا می‌پختم و ثریا را رقیبی و جوزا را طیبی می‌کردم» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

۳-۳-۱-۴. برج‌های آتش

از نظر بلخی «حَمَل و اسد و قوس آتشی است و حرارت و یبوست بر ایشان غالب؛ و این را مثلثه آتشی خوانند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). نویسنده مقامات نیز با آگاهی از علم نجوم و تسلط به خصوصیات برج‌های دوازده‌گانه، در مقدمه کتاب و در توصیف زمان نگارش آن سخن می‌راند که از برج «قوس» با عنوان «قبضه کمان» یاد می‌کند: «و صورت ماه بر چرخ گردان از گوشه قبضه کمان نظاره می‌کرد و سحاب سنجاب‌گون عقد مروارید می‌بارید» (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۰). این عبارت توصیفی از حال و هوای اواخر پاییز و اوایل زمستان است که باران و سردی هوا بهم آمیخته است.

۴-۳-۱-۴. برج‌های آبی

حمیدالدین بلخی در مورد برج‌های آبی این گونه آورده است که: «سرطان و عقرب و حوت آبی‌اند، برودت و رطوبت بر ایشان مَفُوض؛ و این را مثلثه آبی گویند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۳) و این نشان از علم نویسنده به خواص این برج‌هاست.

۵. نتیجه‌گیری

با مطالعه دقیق در متن کتاب مقامات بلخی مشاهده می‌گردد که نویسنده نه تنها از روی تفنن و برای پُربار کردن نثرش به نجوم روی آورده، بلکه برای بیان قدرت تسلط و آگاهی کامل خود نسبت به اطلاعات دقیق علم نجوم و تنجیم این علم در اثرش بازتاب داشته است. حمیدالدین بلخی، اطلاعات و آگاهی وسیعی از دانش نجومی داشته و از آن به عنوان ابزاری در آفرینش کلام ادبی و صورت‌های خیال

انگیز شاعرانه بهره برده است. با تأمل بر ابیات و متن مقامات درمی‌یابیم که قاضی بلخی اهداف متعددی را از ارائه دانش نجومی در مقامات دنبال می‌کرده است: سفر می‌تواند یکی از انگیزه‌های بلخی از کاربرد اجرام آسمانی در مقامات باشد، چون قهرمان مقاماتش اغلب در سفر بوده و با ماه و چرخ و ابر و باد هم‌منزل و هم‌رکاب بوده است و از این طریق به دانش و اطلاعات نجومی او افزون گردیده است؛ بنابراین در هر مقامه‌ای با توجه به مقتضای سخن، با استفاده از اجرام آسمانی و همانند کردن موضوعات گوناگون به آن‌ها و نیز برقراری پیوند بین حوادث پیرامون خود و اجرام آسمانی، کلام خود را بسط داده است. هدف دیگر بلخی از کاربرد دانش نجومی در مقامات، همراهی کردن با مردمانی است که این دانش بین آنان رایج و ملموس بوده است و از این طریق به دنبال اظهار فضل و دانش خود بوده است. از دیگر علل گرایش بلخی به علم نجوم این است که اختران و در کل، علم نجوم را ابزاری برای زیباآفرینی در مقامات به کار برده است؛ به طوری که شاعر در اکثر ابیات و عبارات مربوط به باورهای نجومی، این نقش هنری را به خوبی ایفا کرده و با یاری گرفتن از آرایه‌های تشبیه و استعاره، ابتکار در آفرینش تصاویر هنری خود را در هر مقامه نشان داده و با کاربرد آرایه‌های سجع و جناس، کلام خود را موزون و آهنگین کرده است. قاضی بلخی از طریق علم تنجیم در مقامات، علاوه بر یادآوری معتقدات روزگار خود به مخاطب، این میراث شفاهی گذشتگان را نیز به خواننده گوشزد می‌نماید. هدف او این است که به زیباترین وجه، اطلاعات و باورهای نجومی خود را در آثارش مکتوب و جاودانی نماید و از این حیث، بیشترین تأثیر را بر مخاطب داشته است؛ و در نهایت آنکه باورها و اندیشه‌های مذهبی حمیدالدین بلخی است که به طور چشم‌گیری بر قلم او مؤثر بوده است و با بهره‌گیری از آیات قرآنی و نگاه دقیق و موشکافانه، خواننده را نیز با خود همراه می‌سازد تا در این اندیشه او شریک باشند و به سادگی از این آیات نورانی و عبرت‌دهنده نگذردند و در اسرار کائنات و آفرینش و ملکوت آسمان‌ها و زمین به دیدی عمیق‌تر بنگرند.

تعارض منافع

نویسندگان متعهد می‌شوند هیچ گونه تعارض منافی در این مقاله وجود ندارد

منابع

- قرآن مجید (۱۳۹۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: پیام مهر عدالت.
اسکندری شرفی و وحید مبارک، فرشاد (۱۴۰۰). بازتاب باورهای نجومی در اشعار عماد فقیه کرمانی. فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی، ۲ (۱)، صص ۲۲-۱.

- اکرمی، موسی (۱۳۸۰). گاه‌شماری ایرانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بلخی، جلال‌الدین محمد [مولوی] (۱۳۷۸). *فیه ما فیه*. به تصحیح و اهتمام حسین حیدرخانی، چاپ دوم، تهران: سنایی.
- بلخی، حمیدالدین (۱۳۹۵). *مقامات حمیدی*. به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۶ الف). *التفهیم*. به تصحیح جلال همایی، تهران: مجلس.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۶ ب). *احکام نجوم در بیان کواکب و برج‌ها*. به تصحیح جلال همایی، تهران: مجلس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *سرّ نی*. تهران: علمی.
- سلیمانی دلارستانی، محمدرضا و ماهیار، عباس (۱۳۹۴). *جلوه‌هایی از باورهای نجوم قدیم در دیوان خواجه کرمانی*. *فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*، ۷ (۲۳)، صص ۳۲-۲۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. تهران: میترا.
- صوفی رازی، عبدالرحمن (۱۳۸۱). *صور الكواکب*. ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: ققنوس.
- غزنی، سرفراز (۱۳۸۰). *سیر اختران در دیوان حافظ*. تهران: امیرکبیر.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۱). *فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*. چاپ سوم، ج ۲، تهران: زوآر.
- ماهیار، عباس (۱۳۶۹). *نگاهی به سوی اختران و افلاک*. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۲۳ (۳-۴)، صص ۵۹۳-۵۷۱.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۲). *ثری تا ثریا (دفتر یکم شرح مشکلات خاقانی)*. کرج: جام گل.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۴). *نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی*. تهران: اطلاعات.
- مشفق، اسماعیل و آسمندجوقانی، علی (۱۳۹۴). *بررسی ساختار شناختی مقامات بلخی و گلستان سعدی*. *فنون ادبی، دانشگاه بوعلی سینا همدان*، ۷ (۱)، (پیاپی ۱۲)، صص ۲۲-۹.
- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.